

نگاه تطبیقی به ادبیات پدیدار شناسانه قرآن و مثنوی

بهرز حسن‌نژاد

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد جیرفت

چکیده

انسان‌ها از دیرباز، تحت تأثیر عناصر طبیعت (شیمل، ۱۳۷۶: ۵۱) و پدیده‌های برآمده از آن بودند و در دل هر پدیده‌ی تحرک و بی‌حرکت - جماد و اشیا - به دنبال روحی می‌گشتند تا آن را دریابند و رازهای آن را بکشایند. گویی محیط «پیرامون» با آدمیان باب سخن می‌گشود و کثیری از نیایش‌ها در بدو پیدایش ادیان از حدیث نفس آدمی و واگویی‌های وی با عناصر طبیعت سرچشمه گرفته است. و این پدیده‌آورنده‌گیتی به نیکی و فراست درمی‌یافته است که جاذبه‌ها و دافعه‌های طبیعت، بهترین سرچشمه برای پیدایش و نضح ادیان در نهاد انسان‌ها خواهد بود. گاهی عناصر خوف‌آور و وحشت‌انگیز طبیعت، بشر را به سرسپردگی و رام‌شدن و حتی قربانی‌شدن در برابر آنها فرامی‌خواند. در این مقال، نقش باد به‌عنوان یکی از عناصر مهم طبیعت در قرآن و ادبیات عرفانی، به‌ویژه مثنوی مولانا، بررسی خواهد شد. کلیدواژه‌ها: قرآن، مثنوی، باد، نگاه تطبیقی.

پدیده باد در قرآن

۱. باد، نماد و نمودی است برای نشان دادن دست‌مایه و دست‌پخت ناسپاسان؛ آن‌سان که به‌روز توفانی بر خاکستر اعمال و رفتار اینان باد خشم و قهر الهی بوزد و رشته‌های

ضبط و کنترل امور را سراسر از دست بگسلاند:

مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَأَقْيِدُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَىٰ شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ البَعِيدُ.^۱

«اشددت به الریح»، باد به او سخت شود، در روزی که باد سخت آید، کس نتواند که از آن چیزی بازدارد. و غرض تشبیه آن است که: آن عمل که ایشان می‌کنند، همچنان باطل و بی‌حکم باشد و آن را اثبات و ثوابی نبود که چنان‌که خاکستر خرد را در روز باد سخت.

«و قوله: یوم عاصف»، در او دو قول گفتند: یکی آنکه «یوم عاصف ریحه»، روزی که بادش سخت باشد، دیگر آنکه: «یوم ذی‌ریح عاصف، کقولهم: لیل نائم و یوم ماطر، ای ذات نوم و ذو مطر»، و ظاهر آیت صورت احباط دارد و عند تأمل دلیل است بر بطلان احباط، و آنکه هر کجا در قرآن احباط است، مراد نفی وقوع و قبول است از اصل و بن، برای اینکه به اتفاق اعمال کافران را هیچ وقوعی نباشد تا چیزی باید که آن را احباط کند، با این همه حق تعالی بر توسع آن را تشبیه کرده به رماد حاصل که باد آن را متفرق کند به ظاهر حصول اعمال، نه به وقوع حکم و استحقاق ثواب بر او؛ و معنی آیت آن است که «اعمال کافران را اگرچه به ظاهر حصولی هست، به حکم و وقوع و استحقاق آن را محصولی نباشد و به خاکستری ماند که به روز سخت، باد بر او گماشته شود تا در عالم متفرق شود و کس نتواند آن را ضبط کند». «ذلک هو الضلال البعید»، اختیار کفر و اصرار بر او ضلالی و گمراهی باشد. (تفسیر روح‌الجنان و روح‌الجنان، ج ۱۱، ص ۲۶۵)

«کرماذ اشددت به الریح» ای ذرته و نسفته «فی یوم عاصف» ای شدی الریح فکما لایقدر احد علی جمع ذلک الرماد المتفرق و الانتفاع به فکذلک هو الاء الکفار «لایقدرون مفا کسبوا علی شیء» ای لایقدرون علی الانتفاع باعمالهم. (مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۴۷۵)

روز عاصف روزی را می‌گویند که در آن بادهای تند بوزد. در این آیه، اعمال کفار را از

۱. مثال اعمال آن افرادی که به پروردگارشان کافر شدند (یا بشوند)، نظیر خاکستری است که در یک روز توفانی درمقابل تندبادی قرار گرفته باشد. آنان نسبت به آنچه فراهم کرده‌اند، هیچ قدرتی ندارند؛ و این همان گمراهی است که دور و دراز باشد. (ابراهیم / ۱۸)

این جهت که به نتیجه نمی‌رسد و اثر سعادت‌ی برای آنان ندارد، به خاکستری مثل می‌زند که به بادهای تند گرفتار آید و در یک لحظه نابود شود. (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۴۹)

۲. باد و دریا دست در دست هم، با همیاری وصف‌ناپذیر، «سونامی» یا توفان سترگ دریایی را سامان می‌دهند تا ناسپاسان سوار در کشتی را در کام کشند و به قعر دریا گسیل دارند:

أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَىٰ فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِّنَ الرِّيحِ فَيَغْرِقَكُمْ بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا^۱

«فیرسل علیکم قاصفاً من الریح»، فرو فرستد بر شما بادی شکنده؛ «من القصف و هو الکسر»، بادی که به سختی درختان بشکند و آنکه غرق کند شما را به جزا و مکافات آن کفر که بر آن اصرار می‌کنید. آنگاه شما بر ما تابعی و لشکری و ناصری نیابید که شما را نصرت کند بر ما؛ و «تبیع فعیل» به معنی فاعل باشد. در معنی او دو قول گفتند: یکی لشکر که تابع رایت باشد و دیگری تاثیر کینه‌خواه که تتبع کینه‌کند. (تفسیر روض الجنان و روح الجنان، ج ۱۲، ص ۲۵۰)

«فیرسل علیکم قاصفاً من الریح» ای فاذا رکبتم البحر أرسل علیکم ریحاً شدیدة کاسره للسفینة وقیل الحاصب الریح المهلکه فی البئر والفاصف المهلکه فی البحر «فیغرقکم بما کفرتم» من نعم الله «ثم لاتجدوا لکم علینا به تبعاً» ای تابعاً یتبع اهلاکم للمطالبه بدمائکم و یقول لم فعلت هذا بهم و هذا فی معنی قول المفسرین یعنی ثائراً و لانا صراً. (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴)

کلمه «قصف» به معنای شکستن و خرد کردن شدید است و «قاصف» به معنای بادی است که کشتی‌ها و ساختمان‌ها را درهم می‌شکند. بعضی دیگر گفته‌اند به معنای بادهای کشنده دریا است، و کلمه «تبیع» به معنای تابع است، و ضمیر «فیه» به بحر و ضمیر «به» به غرق یا به ارسال و یا به اعتبار ماوقع به هر دو برمی‌گردد، و برای هریک از این دو

۱. آیا ایمنی دارید از اینکه بار دیگر شما را به دریا بازگرداند و توفانی سهمناک و کشتی‌شکن بفرستد و به خاطر کفرانی که ورزیده‌اید، غرقتان سازد و کسی که ما را از کارمان بازخواست کند، نیابید؟ (اسراء/

احتمالاتی هم قایل است؛ و آیه شریفه، تتمه توبیخ قبل است و معنایش این است که آیا شما ایمن از این هستید که هیچ وقت دچار غرق دریا نشوید؟ و یا ایمن‌اید از اینکه بار دیگر گذارتان به دریا نیفتد؟ تا خداوند از بادهای شکننده و کشنده بفرستد و شما و کشتی شما را خرد کند و غرقتان سازد؟ نه، چنین تأمینی ندارید، کسی را هم ندارید که بعد از غرق شدن از شما دفاع و به خدا اعتراض کند که چرا چنین کردی؟ (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۲۱۴)

«فیرسل علیکم قاصفاً من الریح» همان است که جای دیگر گفت: «اللّه‌الذی یرسل الریاح»، فرو می‌گشاید الله بادهای به تدبیر به‌هنگام دربایست و به اندازه بایست انداخته به تقدیر بادهای مختلف مخارج مختلف به طبع‌های مختلف در وقت‌های مختلف: یکی راندن میغ را و ساختن آن را، یکی آبستن کردن میغ را و خشک کردن زمین را، یکی بستن یخ‌ها را و تبه کردن آفت‌ها را و دباغت هوا را، یکی کشتی می‌راند، یکی زمین می‌زداید، یکی باغ می‌آراید، یکی هوا می‌پالاید، یکی باد نرم و خوش... (تفسیر کشف‌الاسرار و عدة‌الابرار، ج ۵، ص ۵۸۱)

۳. باد به هر میزان که نیرومند و توانمند باشد، باز در حوزه فرمان آن فرستاده نامی نام‌گستر - حضرت سلیمان(ع) - است تا کنار سایر عناصر طبیعت به ید اقتدار وی رام شود و با خود برکت‌ها را به سرزمین‌ها بپراکند:

۱-۳. وَ لِسُلَيْمَانَ الرِّيحُ عَاصِفَةٌ تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَ كُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ^۱

۲-۳. وَ لِسُلَيْمَانَ الرِّيحُ عُدُوها شَهْرٌ وَ رِوَا حُها شَهْرٌ وَ أَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ وَ مِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ مَنْ يَزِغُ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقُهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ^۲

۱. تندباد را مسخر کردیم که به امر او حرکت می‌کرد و در آن سرزمین که برکتش داده بودیم و ما بر هر چیزی آگاهیم. (انبیاء / ۸۱)
 ۲. و باد را مسخر سلیمان کردیم. بامدادان یک‌ماهه راه می‌رفت و شبانگاه یک‌ماهه راه برمی‌گشت و چشمه مس را برایش جاری ساختیم و گروهی از دیوها به فرمان پروردگارش برایش کار می‌کردند و هر که از آنان سر از فرمان ما می‌پیچید، به او عذاب آتش سوزان را می‌چشاندیم. (سبأ / ۱۲)

۳-۳. فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رِخَاءً حَيْثُ أَصَاب. ۱

مفسران گفتند: سلیمان را — علیه السلام — بساطی بود چهار فرسنگ در چهار فرسنگ به طول و عرض؛ چون به سفری خواستی رفتن یا غزوی، ساز و لشکر را بر آن بساط نشاندی، و باد عاصف را فرمودی تا بساط برگرفتی و در هوا بردی، آنکه باد نرم را فرمودی تا براندی به آنجا که او خواستی، بامداد یک ماهه راه بردی و شبانگاه یک ماهه راه بازآوردی. (تفسیر روح الجنان و روح الجنان، ج ۱۳، ص ۲۵۵)

«و لسلیمان الرِّيح» ای و سخرنا لسلیمان الرِّيح «عاصفة» ای شدیدة الهبوب قال ابن عباس اذا اراد أن تعصف الرِّيح عصفت و اذا اراد أن ترخي أرخيت و ذلك قوله رخاء حيث أصاب «تجری بامر» ای بامر سلیمان «إلى الارض التي باركنا فيها» و هی ارض الشام لانها كانت مأواه. (مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۹۴)

بعضی گفته اند: اگر در آین آیه شریفه تنها جریان باد به سوی سرزمین شام را به امر سلیمان دانست، و اسمی از جریان باد به امر او از شام به جای دیگر را ذکر نکرد، برای این است که هرچند هر دو منتهی است از خدای، جریان باد به سوی کشور سلیمان، به امر سلیمان، منتهی روشن تر است. این بود کلام آن مفسر. و ممکن است مقصود از جریان باد به امر سلیمان به سوی سرزمین شام از این باب بوده باشد که به فرمان او، باد از هر جای دنیا که بوده، به شام می آمده، تا آن جناب را به هر جا که می خواسته است ببرد، نه اینکه تنها در شام جریان یابد؛ به این معنا که سلیمان را بعد از آنکه به دوش گرفته بوده، به شام برگرداند. و بنابراین، آیه شریفه هم شامل بیرون شدن از شام می شود و هم شامل برگشتن به شام. (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۴۴۳)

۴. باد با شرک و ورزان و شریک تراشان به خدا نسبت و میانه خوبی ندارد. آنان به سان مرغان پرکننده پراکنده شده از جانب آسمان، بی هویت به صوب زمین فرود آمدند تا باد، آنان را چون پرکاهی به هر سو کشاند:

حُنْفَاءٌ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتُحَطَّفُ الطَّيْرُ أَوْ

علی ركبوها شكور علی جریها والنجاة من البحر. (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۵۰)

«إن یشأ یسكن الریح فیظللن رواكد علی ظهره...». ضمیر در کلمه «یشأ» به خدای تعالی برمی‌گردد؛ می‌فرماید: اگر خدا بخواهد، باد را فرومی‌نشانند. و کلمه «رواکد» جمع «راکده» به معنی ثابت و پابرجا است؛ و معنای آیه این است که: اگر خدا بخواهد، باد را که وسیله حرکت کشتی‌ها است، فرومی‌نشانند و کشتی‌ها در وسط اقیانوس‌ها از حرکت بازمی‌ایستند. (ترجمة تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۸۹)

۲. هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الَّذِينَ لَئِن أُنْجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ.^۱

فقال «هو الذي يسيركم في البر والبحر» أي يمكنكم من المسير في البر والبحر بما هيا لكم من آلات السير وهي خلق الدواب و تسخيرها لكم لتركبوها في البر و تحملوا عليها أثقالكم و هيا السفن في البحر و ارسال الرياح المختلفة التي تجرى بالسفن جرت السفن بالناس لما ركبوها عدل الخطاب الى الاخبار عن الغائب تصرفا في الكلام على أنه يجوز أن يكون خطابا لمن كان في تلك الحال و إخبارا لغيرهم من الناس «بريح طيبة» أي بريح لينة يستطيبونها «و فرحوا بها» أي جاءت للسفينة ريح عاصف شديدة الهبوب الهائلة «و جائهم الموج من كل مكان» من البحر و الموج اضطراب البحر و معناه و جاء راكبي البحر الامواج العظيمة من جميع الوجوه. (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۱۵۳)

فرمود «هو الذي يسيركم...» و این خود یکی از التفات‌های لطیف است. «هو الذي يسيركم في البر والبحر حتى اذا كنتم في الفلك و جرين بهم...». کلمه «فلك» به معنای کشتی است؛ هم یک کشتی و هم جمع کشتی‌ها را «فلك» می‌گویند. البته در اینجا جمع

۱. اوست که شما را در خشکی و دریا سیر می‌دهد. تا آنگاه که در کشتی‌ها هستند و باد موافق به حرکتشان می‌آورد، شادمان‌اند. چون توفان فرارسد و موج از هر سو بر آنها بریزد، چنان‌که پندارند در محاصره موج قرار گرفته‌اند، خدا را از روی اخلاص عقیده بخوانند، که اگر ما را از این خطر برهانی، از سیاست‌گزاران خواهیم بود. (یونس / ۲۲)

آن مورد نظر است، به دلیل اینکه با فعل جمع، از حرکت و جریان آن تعبیر کرده و فرموده است «و جرین بهم». و کلمه «ریح» به معنای «نسیم» و «ریح عاصف» به معنای «باد تند» است. و جمله «احیط بهم» کنایه است از اینکه مشرف به هلاکت شوند، و تقدیر کلام «احاط بهم الهلاک» و یا «احاط بهم الامواج» است، یعنی بلا و یا موج‌ها از هر سو آنان را احاطه کند؛ و اشاره به کلمه «هذه» بر شدت و بلایی دلالت دارد که گرفتارش شده‌اند و معنای آیه روشن است. (ترجمة تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۵۰)

«قوله تعالى هوالذي يسيركم اي - يحملكم على السير و يجعلكم قادرين على قطع المسافات في البر بالازجل والدواب والبحر بالسفن الجارية في البحار. البر: الارض الواسعة. والبحر: مستقر الماء». قرائت عبدالله شامی: «ينشركم بفتح يا و بنون و شين، من نشر ينشر؛ همچنان که در جایی دیگر گفت «و بث فيها من كل دابة». با این قرائت، معنی آن است که: شما را می‌پراکند و می‌خیزاند و می‌رواند در دشت و دریا. «و فيه حجة على القدرية في خلق الافعال لان السير فعل متصرف في الخير والشر لامحالة والله يسير كل سائر كما تری»، چنان که گفت: «في الفلك المشحون و بجمع» مؤنث است، چنان که گفت: «والفلك التي تجرى في البحر و جرین بهم ای - جرین السفن بمن ركبها في البحر. مخاطبه باخبر شد و عرب چنین کنند و در قرآن از این باب هست. (تفسیر كشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۴، ص ۲۷۳)

ع یکی از اهرم‌های کنترل اخلاقیات در میان اقوام و ملل معتقد به دست‌های پنهان، عناصر طبیعت، از جمله باد، بوده است. همین باد است که قوم عاد را ویران کرد و آنجا را با خاک یکسان ساخت:

و فِي عَادٍ إِذَا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ.^۱

چون بفرستادیم بر ایشان بادی عقیم و آن بادی بود که میغ پراکنده کند و برگ بریزاند از درخت در وقت خزان، و ضد او لاقح بود. (تفسیر روض الجنان و روح الجنان، ج ۱۸، ص ۱۱۲)

و فِي عَادٍ إِذَا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ التي لاتنفع الحياة شيئا، خلافا لحال الرياح التي تنشي السحاب، و تلقح الشجر، أو تذر والطعام، بل هي ریح تنتج الهلاك الذي

۱. و نیز عبرتی است در قوم عاد، آنگاه که باد عقیم را بر آنها فرستادیم. (ذاریات / ۴۱)

یزهق الارواح، و یهدم الدور، و یقصف الاشجار. (تفسیر من وحی القرآن، ج ۲۱، ص

۲۱۵)

«الزّیج العقیم» و هی الّتی عقت عن أن تأتي بخیر من تنشئة سحاب أو تلقیح شجر

أو تذرّیة طعام أو نفع حیوان فهی كالمرأة الممنوعة عن الولادة إذ هی ریح الاهلاک.

(مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۲۴۱)

«و فی عادٍ اذ ارسلنا علیهم الرّیح العقیم». این آیه شریفه عطف است بر قبل آن که

می فرمود «و فی موسی» و معنایش این است که: در داستان قوم عاد هم آیتی است که ما

بادی عقیم به سوی آنان رها کردیم. توجه داشته باشید که کلمه «ارسلنا» در این آیه

به معنای رها کردن است؛ و باد عقیم - به طوری که می گویند - آن بادی است که از آوردن

فایده‌ای که در بادها مطلوب است - مانند حرکت دادن ابرها، تلقیح درختان، باد دادن

خرمن‌ها، پرورش حیوانات و تصفیه هوا - امتناع دارد و از آن عقیم است، و چنین بادی

تنها اثرش هلاک کردن مردم است، همچنان که آیه بعدی بدان اشاره دارد. (ترجمه تفسیر

المیزان، ج ۱۸، ص ۵۷۲)

فاخذناه و جنوده فنبذناهم فی الیم ای اغرقناهم فی البحر یعنی بحر اساف و هو ملیم

اتی بما یلام علیه. و فی عاد، معطوف علی قوله: و فی الارض آیات ای و فی اهلاک

عاد ایضا عبرة، إذ ارسلنا علیهم الرّیح العقیم و هی الّتی لاخیر فیها و لا بركة و لا تلقح

شجرا و لا تحمل مطرا و لا تنشیء سحابا و الدبور من قوله علیه السلام نصرت بالصبا و

اهلکت عاد بالدبور و قیل - هو الجنوب. (تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۹، ص

۳۱۶)

۷. باد به واقع باد است، آنگاه که سرد و خشک و بی‌رحمانه بر کشتزارها و محصولات

بوزد و آن را از پختگی و رسیدن و بردادن بازدارد:

مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا

أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتُهُ وَ مَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَ لَكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ.^۱

۱. آنچه اینان در این جهان انفاق می‌کنند، همانند آن است که تندبادی سرد بر کشتزار قومی

برخویش ستم کرده بوزد و آن کشته را نابود سازد. خدا بر آنها ستم روا نداشت. آنان خود بر خود ستم

کردند. (آل عمران/ ۱۱۷)

«مثل ماینفقون فی هذه الحیاة الدنيا». یمان گفت: مراد، نفقه ابوسفیان است و یارانش که روز بدر کردند بر عداوت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم). مقاتل گفت: نفقه عوام جهودان است بر احبار و رؤسایشان بر سبیل رشوت. مجاهد گفت: نفقات کفار خواست که بر کارهای دنیاوی صرف کنند؛ حق تعالی آن را مثل زرد و تشبیه کرد به بادی که در او صری باشد. مفسران خلاف کردند در معنی «صر». عبدالله عباس گفت: باد سموم باشد که به حرارت و گرمی مردم را و حیوان را بکشد، و خدای تعالی جان را از آن آفرید. ابن کیسان گفت: «فیها صر، ای صوت و صریر»، آن را آوازی باشد. بیشتر مفسران گفتند: «فیها صر، ای برد شدید». (تفسیر روض الجنان و روح الجنان، ج ۵، ص ۲۸)

فی الآية حذف و تقدیره مثل اهلک ماینفقون «کمثل» اهلک «ریح» فیها صرف حذف الاهلک لدلاله آخر الکلام علیه و فیه تقدیر آخر مثل ماینفقون کمثل مهلک ریح فیکون تشبیه ذلك الانفاق من الحرث بالزیح «فیها صر» قیل برد شدید عن ابن عباس والحسن و قتاده و جماعة و قیل السموم الحارة القاتلة عن ابن عباس أيضا «أصاب حرث قوم» ای زرع قوم «ظلموا أنفسهم» بالمعاصی فظلمهم. اقتضى هلاک حرثهم عقوبة لهم و قیل ظلموا أنفسهم بأن زرعوا فی غیر موضع الزراعة أو فی غیر وقتها فجاءت الزیح «فاهلکته» تادیبا لهم من الله فی وضع الشیء غیر موضعه الذی هو حقه «و ما ظلمهم الله» فی اهلک زرعهم ینهم استحقوا ذلك بظلمهم و قیل فی قتلهم و سببهم ینهم استحقوا بکفرهم «ولکن أنفسهم یظلمون» حیث فعلوا ما استحقوا به ذلك. (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۸۱۹)

کلمه «صر» به معنای سرمای شدید است. و اگر مطلبی را که برایش مثل زده (یعنی انفاق یهودیان را) مقید کرد به قید (زندگی این دنیا)، برای این بوده است که بفهماند آنان از خانه آخرت بریده‌اند و انفاقشان هیچ ارتباطی به حیات آخرت ندارد. و نیز اگر حرث قوم را مقید کرد به قید «ظلموا أنفسهم»، برای این بود که ارتباط آن با جمله بعدی که می‌فرماید «و ما ظلمهم الله»، به خوبی روشن شود. عمل فاسد، اثر فاسد در پی دارد (و حاصل کلام در این آیه این است که انفاق و مخارجی که یهود در این دنیا زندگی کند، با اینکه به این منظور می‌کند که وضع زندگی خود را اصلاح کند و به مقاصدی که دارد برسد،

جز بدبختی و شقاوت، بهره‌ای از آن به‌دست نمی‌آورد، بلکه آنچه را می‌خواهد و دنبال می‌کند، به تباهی می‌کشاند. پیش خود خیال می‌کند سعادت به‌چنگ آورده ولی آنچه به‌دست آورده شقاوت است. و مَثَلش مَثَل بادی است که در آن سرمای شدیدی باشد و زراعت ستمگران را سیاه کند، و این نیست مگر به‌خاطر ظلمی که خود به خویشتن کرده‌اند، چون عمل فاسد به‌جز اثر فاسد، اثر دیگری نمی‌بخشد. (تفسیر روح‌الجانان و روح‌الجانان، ج ۱۱، ص ۱۵۰)

۸. باد، بو‌آورست، پیک معناست؛ گاهی خبرهایی از عالم ناپیدا را بر مشام ذوق‌داران و معنادوستان می‌رساند. مگر باد نبود که بوی یوسف (ع) را به مشام پدرش - یعقوب پیامبر (ع) - رساند؟ همین باد بود که رایحهٔ او پس قرنی را به مشام پیامبر ما رساند: «وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَن تَفْقِدُونِ»^۱. «و لما فصلت العیر»، چون کاروان برگرفت. و فصل قطع باشد و او خلاف وصل بود. یعنی «و لما فارقت و خرجت من مصر»، چون کاروان بگسست از آنجا، حق تعالی باد شمال را فرمود - «اعنی» فرشتگان باد را تا بوی پیرهن دربر بودند و به مشام یعقوب رسانیدند.

و ربما كان المراد من احساسه بريح يوسف ظاهرها و هي الرائحة التي يحملها الثوب فتكون القضية على وجه الإعجاز. (تفسیر من وحی القرآن، ج ۱۲، ص ۲۶۵)

«و لما فصلت العیر قال ابوهم اني لاجد ريح يوسف لولا تفقدون». کلمه «فصل» به‌معنای قطع و انقطاع است، و کلمه «تفقد» از باب تفعیل از مادهٔ فند - به‌معنای ضعف رأی - است و معنای آیه این است که وقتی کاروان حامل پیراهن یوسف (ع) از مصر بیرون و از آن شهر منقطع شد (هنوز به کنعان نرسیده)، یعقوب (ع) در کنعان به کسانی که از فرزندان نزد او بودند، فرمود: من هر آینه بوی یوسف را می‌شنوم اگر مرا به ضعف رأی نسبت ندهید، بوی او را احساس می‌کنم و چنین می‌بینم که دیدار او نزدیک شده است؛ و اگر مرا تخطئه نکنید، جا دارد (که شما نیز) به آنچه که من می‌یابم، اذعان و اعتقاد داشته

۱. چون کاروان به‌راه افتاد، پدرشان گفت: اگر مرا دیوانه نخوانید، بوی یوسف می‌شنوم. (یوسف / ۹۴)

باشید، اما احتمال می‌دهم که مرانادان شمرد و تخطئه‌ام کنید، و به گفته‌ام معتقد نشوید.

(ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۳۲۳)

۹. باد، توهم‌زا و وهم‌ساز است. کافران از دور پندارند که ابرها به‌سوی ایشان گسیل می‌دارد تا باران حیات‌آور را برایشان ارزانی دارد، حالیا که آن حامل خشم و قهر ایزدی است و اینان سخت در اشتباه‌اند و آن پیام‌آور عذابی است دردناک:

فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُّسْتَقْبِلَ أَوْدِيَّتِهِمْ قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُّمْطَرٌ نَّالَهُ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ.^۱

کلمه «عارض» به معنای ابری است که ناگهان بر کرانه افق پیدا می‌شود، و به تدریج همه آسمان را می‌پوشاند؛ و این، یکی از نشانه‌های آن عذاب است که ضمیر در «رأوه» هم به آن برمی‌گردد. البته لفظ آن ابر، در آیه نیامده است، اما از سیاق فهمیده می‌شود. مستقبل «اودیتهم» دومین صفت آن است. کلمه «اودیة» جمع «وادی» است و معنای «قالوا هذا عارض ممطرنا» این است که وقتی آن ابر را می‌بینند، به یکدیگر بشارت می‌دهند که این ابری است که بر ما خواهد بارید. آری، چنین می‌پندارند. «بل هو ما استعجلتم به ریح فیها عذاب الیم». این جمله رد کلام کفار است که گفتند: «هذا عارض ممطرنا» که از آن با کلمه «بل» اعراض کرده است. همچنین، حقیقت حال را بیان می‌کند، اما در اعراضش می‌فرماید که این همان عذابی است که درباره‌اش عجله می‌کردید و می‌گفتید اگر راست می‌گویی آن عذاب را بیاور؛ و اما در بیان حقیقتش می‌فرماید: «این ابر، بادی است که در آن عذابی دردناک است». (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۳۲۳)

۱۰. باد، آیه است و در کنار آیات دیگر پروردگار عالم؛ چون آفرینش آسمان‌ها و زمین و اختلاف شب و روز و ستارگان و غیره به‌سان علامتی از علائم بودن راز و غیب در این عالم به ایفای نقش می‌پردازد:

۱۰-۱. إِنْ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي

۱. چون ابری دیدند که از جانب رودخانه‌هایشان می‌آید، گفتند: این ابری باران‌زا است. (احقاف / ۲۴)

فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَع النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ
بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ
لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ. (بقره / ۱۶۴)

«و تصريف الرياح والسحاب المسخر بين السماء و الارض». «تصريف الرياح» شاید اضافه مصدر به مفعول و فاعل آن «الله» باشد: و به هر سو گرداندن بادها - ابرها، هواها، آبها، گیاهها، و هر چه بادها در آن تصرف کند و انسان با پیشرفت علم دریابد و کشف کند. آنچه کلمه «تصريف» می‌رساند... پیشرفت کنونی علم به این حقیقت رسیده است که کشف و دریافت قوانین خاص و مربوط به یک یک پدیده‌های جهان نمی‌تواند مسائل خاص و عام جهان را روشن سازد. این گونه کشف علمی، مانند شعاع کم‌سویی است که گوشه‌ای را روشن می‌کند و خود پرده‌ای برای پیرامون نزدیک و دور آن می‌شود. و به‌عکس، هرچه مسائل عمومی بیشتر کشف شود، موارد مبهم مسائل خاص و عام روشن‌تر می‌شود، چنان‌که در پر تو قانون جاذبه عمومی و نسبیت و بُعد چهارم، بسیاری از مجهولات کشف شد. قرآن در رهبری فکری، عناصر جهان و پدیده‌های آن را به صورت آیات حکمت و قدرت می‌نماید تا هرچه بیشتر آفاق تفکر بازگردد و جهان و جهانیان تمثل حکمت و قدرت و فکر محقق مبدای حکیم جلوه کند. بنابراین، بر ذهنیات خالص لغزان و اختلاف‌انگیز اتکا نمی‌کنند - و نیز بر محسوسات و مشهوداتی که از تجرید عقل برکنار باشد. (طالقانی، ۱۳۶۲: ج ۲، ص ۳۴ و ۳۵)

«و تصريف الرياح» ای تقلیبها بأن جعل بعضها صباء و بعضها دبوراً و بعضها شمالاً و بعضها جنوباً و قيل تصريفها بأن جعل بعضها يأتي بالرحمة و بعضها «يأتي بالعذاب عن قتاده و روی أن الریح حاجت علی عهد ابن عباس فجعل بعضهم يسب الریح فقال لا تسبوا الریح ولكن قولوا اللهم اجعلها رحمة و لا تجعلها عذاباً. (مجمع البيان فی تفسير القرآن، ج ۱، ص ۴۵۱)

این آیه را عموم مفسران به‌عنوان یکی از آیات دال بر وحدانیت خدا به‌منزله برهان اقامه کرده‌اند و اجمال دلالت آیه بر مسئله توحید، این است که می‌فرماید: این آسمان‌ها که بر بالای ما قرار گرفته‌اند و بر ما سایه افکنده‌اند، با همه بدایعی که در خلقت آنها است،

و این زمین که ما را در آغوش گرفته و بر پشت خود سوار کرده، با همهٔ عجایبی که در آن است، و با همهٔ غرایبی که در تحولات و انقلاب‌های آن، از قبیل اختلاف شب و روز و جریان کشتی‌ها در دریا و نازل شدن باران‌ها و وزیدن بادهای گردنده و گردش ابرهای تسخیرشده، همه اموری هستند فی‌نفسه نیازمند به صانعی که ایجادشان کند، پس برای هریک از آنها الهی است، پدیدآورنده؛ (این صورت برهان اولی است) که آیهٔ شریفه بر مسئلهٔ توحید اقامه کرده است. (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۵۹۸)

میخ بی چشم می‌گیرید، باد بی‌پر می‌پرد، رعد بی‌جان می‌نالد؛ این است لطافت و حکمت، این است زیبایی، صنعت و کمال قدرت، آسمانی به باران گریان، بر وی چرخ گردان، باد از وی خیزان، هزاران چراغ در وی درخشان، همه بر پی یکدیگر پویان، و بی‌زبان، خالق را تسبیح‌گویان... (تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۱، ص ۴۳۵)

۱۰-۲. وَ اٰخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ مَا اَنْزَلَ اللّٰهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَاٰخِیَا بِهٖ الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ تَضْرِبِ الرِّیَاحِ اٰیَاتٍ لِّقَوْمٍ یَّتَعَلَّقُوْنَ.^۱

۱۱. باد، احیاگر سرزمین‌های مرده است، حامل و قابل ابرهای باران‌زا به سرزمین‌های

کویری آب‌نندیده و باران جو و آب‌خواه است تا نشو و نمایی دیگر باره پیدا کنند:

۱۱-۱. وَ هُوَ الَّذِیْ یُرْسِلُ الرِّیَاحَ بُشْرًا بَیْنَ یَدَیْ رَحْمَتِیْهِ حَتّٰی اِذَا اَقْلَّتْ سَحَابًا نِّفَالًا سَفَّاهًا لِّیَبْلُغَ مَیِّتٍ فَاَنْزَلْنَا بِهٖ الْمَآءَ فَاَخْرَجْنَا بِهٖ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ کَذٰلِکَ نُخْرِجُ الْمَوْتِی لَعَلَّکُمْ تَذَكَّرُوْنَ.^۲

بقوله «وَ هُوَ الَّذِیْ یُرْسِلُ الرِّیَاحَ بُشْرًا بَیْنَ یَدَیْ رَحْمَتِیْهِ...» تعدادالنعمة علی بریته ای یطلقها و یجریها منتشره فی الارض او محییه للارض او مبشرة بالغیث علی ماتقدم بیانہ قدام رحمتہ و هوالمطر. (مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن، ج ۴، ص ۶۶۶)

و عرب باد را وصف کند به موت و حیات، بر آن تشبیه که گفتیم؛ قال الشاعر:

۱. و در آمدوشد شب و روز و رزقی که خدا از آسمان می‌فرستد و زمین مرده را بدان زنده می‌کند و نیز از وزش بادهای، عبرت‌هاست برای عاقلان. (جائیه / ۵)

۲. و ایست که پیشاپیش رحمت خود بادهای را به بشارت می‌فرستد. چون بادهای گرانبار را بردارند، ما آن را به سرزمین‌های مرده روان سازیم و از آن باران می‌فرستیم و به باران هرگونه ثمره‌ای را می‌رویانیم. مردگان را نیز این چنین زنده می‌گردانیم؛ شاید پند گیرند. (اعراف / ۵۷)

إِنِّي لَارْجُو أَنْ تَمُوتَ الرِّيحُ فاقعد اليوم و استريح

(تفسیر روض الجنان و روح الجنان، ج ۸، ص ۲۲۸)

۲-۱۱. وَاللَّهِ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُخَبِّرُ سَحَابًا فَمَسْعَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأُخْبِتُنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ^۱

«اللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ». ارسال در قرآن، به دو معنی است: یکی، فرستادن (کقوله: أرسلناک بالحق بشیرا و نذیرا)؛ دیگری، فروگشادن (کقوله: أرسل الرِّیح - الله است که فروگشاید به تقدیر و تدبیر خویش به هنگام دریاست و به اندازه بایست بادهای مختلف از مخارج مختلف). (تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۸، ص ۱۶۵)

۱۲. باد، فقط آب نوشیدنی و سیراب کننده جمادات و نباتات را حمل نمی‌کند، بلکه آبی را هم که انسان با آن تشنگی خود را برطرف می‌سازد، با خود دارد:

وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَا كُومَهُ وَ مَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ^۲

کلمه «لواقح» جمع «لاقحه» از ماده «لقدح» به فتح لام و سکون قاف است. وقتی گفته می‌شود «لقدح النحل»، معنایش این است که درخت خرما را لقدح (به فتح لام) کرد؛ و «لقدح»، گرد درخت خرماي نر است که تا آن را به درخت ماده منتقل نکنند، بارآور نمی‌شود. امروزه در مباحث گیاه‌شناسی مسلم شده است که مسئله نر و مادگی در تمامی گیاهان وجود دارد، و بادهای نر و ماده خود، ذراتی از گرد گل گیاه نر را به گیاه ماده منتقل می‌کنند و آن را بارور می‌سازند. قرآن کریم در آیه مورد بحث از همین حقیقت پرده برمی‌دارد و می‌فرماید: «ما بادهای نر را برای کار تلقیح فرستادیم».

۱۳. دست کافران و مشرکان و سنگ‌اندازان مسیر را رو می‌کند آنگاه که بر سبزه‌زارهای اینان آفتاب و باران برزند و رشد یابد و سبزه شود و بر دهد، به ناگاه حق از اینان روی برگرداند و آفتاب و باران بر آنان پشت کند و یکباره آن سبزه‌زار به خشکی

۱. خداست که بادهای نر را فرستاد تا ابرها را برانگیزند؛ و ما آنها را به سرزمین‌های مرده می‌رانیم و زمین مرده را به آن زنده می‌کنیم. زنده شدن در روز قیامت نیز چنین است. (فاطر / ۹)

۲. و بادهای آبستن کننده را فرستادیم، و از آسمان آبی نازل کردیم و شما را بدان سیراب ساختیم؛ و شما را نرسد که خازنان آن باشید. (حجر / ۲۲)

گراید و بادی بوزد و آن خس و خاشاک را پراکنده سازد:

وَأَضْرِبَ لَهُمْ مَثَلِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتَ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ
هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا.^۱

«السماء فاختلط به نبات الارض» ای نبت بذلك الماء نبات التف بعضه ببعض يروق حسنا و غضاضة و هذا مفسر في سورة يونس (ع) «فاصبح هشيما» ای كسيرا مفتتا تذروه الرياح فتقله من موضع الى موضع فانقلاب الدنيا كانقلاب هذا النبات.
(مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۶، ص ۷۳۱)

«تذروه الرياح» قرأ حمزه والكسائي: «تذروه الريح» بغير الف ای تنسفه فتفرقه، يقال ذرته الرياح و اذرته اذا نسفته و طارت به، «و كان الله على كل شيء» من الانشاء والافتاء، مقتدرا قادرا انشاء النبات. (تفسير كشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۵، ص ۶۹۵)

۱۴. بادها، پیش درآمد و بشارتگر ابرهای باران را هستند و به ساکنان زمین مژده می دهند که طراوت و شادابی و نشاط و حیات در راه است:

۱۴-۱. أَمْنَ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُزِيلِ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ
إِلَهُ مَعَ اللَّهِ تَطَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ.^۲

۱۴-۲. اللَّهُ الَّذِي يُزِيلُ الرِّيَّاحَ فَتُثَبِّرُ سُحَابًا فَتَيَسِّطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَ يَجْعَلُهُ
كَيْفًا فَتَنْزِي الْوَدْقِ يَخْرُجُ مِنْ جَلَالِهِ فَإِذَا أَضَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ
يَسْتَبْشِرُونَ. (روم/ ۴۸)

گفت: و از دلایل و عبر و علامات او آن است که بفرستد بادها را مژده دهنده، یعنی به

باران. (تفسیر روض الجنان و روح الجنان، ج ۱۵، ص ۲۶۷)

فقال و من آیاته ای و من افعاله الدالة على معرفته أن يرسل الرياح مبشرات بالمطر
فكانما ناطقات بالبشارة لما فيها من الدلالة عليه و إرسال الرياح تحريكها و إجرائها

۱. و برایشان زندگی دنیا را مثل بزن که چون بارانی است که از آسمان ببارد و با آن گیاهان گوناگون
به فراوانی برود؛ ناگاه خشک شود و باد بر هر سو پراکنده اش سازد. و خدا بر هر کاری توانا است.
(کهف / ۴۵)

۲. آیا آن که شما را در تاریکی های بیابان و دریا راه می نماید، و آن که پیش از باران رحمتش بادها را به مژده
می فرستد، آیا با وجود الله خدای دیگری هست؟ الله برتر است از هر چه شریک او می سازند. (نمل /
۶۳)

فی الجهات المختلفة تارة شمالا و تارة جنوبا صبا و اخرى دبوراً. (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۲۶۷)

اللّه الذی یرسل الرّیاح فتثیر سحابا بما تحمله من بخار الماء المتصاعد من كتلة الماء فی الارض، و تحركه فی الفضاء. (تفسیر من وحی القرآن، ج ۱۸، ص ۱۵۷)

منظور از اینکه بادهای را «مبشر» خوانده، این است که: بادهای مؤدّه باران می‌دهند، چون قبل از آمدن باران باد می‌وزد. (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۲۹۹)

و من آیاته، ای — و من آیات قدرته آن یرسل الرّیاح یعنی الجنائب مبشرات، بالمطر. و قبل تبشر بصحة الابدان و خصب الزمان و كل ما فی القرآن من الرّیاح بلفظ الجمع فهو الرحمة. و قیل الرّیح جسم رقیق یجری فی الجو. و قیل هواء متحرك، و قیل تموج الهواء بتأثیر الكواكب، و هذا من كلام الاوائل والصحيح ماورد به الخبر عن النبی (ص): الرّیح من روح اللّه عزوجل تاتی بالرحمة و تاتی بالعذاب فلا تسبوا و سلوا اللّه عزوجل خیرها و استعیذوا باللّه من شرها. (تفسیر كشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۷، ص ۴۶۸-۴۶۹)

۱۵. باد، سراسر رحمت است و رحمت آور. اگر نباشد و نوزد، مگر کشتی‌ها و رهروان

دریایی می‌توانند ادامه مسیر دهند؟

۱۵-۱. و من آیاته أن یرسل الرّیاح مبشرات و لیذیقکم من رحمتیه و لیجری الفلک بامرّه و لیبتئغوا من فضله و لعلکم تشکرون.^۱

۱۵-۲. اللّه الذی یرسل الرّیاح فتثیر سحاباً فینسطه فی السماء کیف یشاء و یجعلهُ کسفاً فتزى الودق یتخرج من خلاله فإذا اصاب به من یشاء من عباده إذا هم یشئشرون.^۲

«و لتجری الفلک بامرّه» و نیز غرض او در فرستادن باد جز آنکه ابر را جمع کند و

بیفشارد و باران از او به‌در آرد، آن است تا کشتی‌ها را در دریا براند و بگذراند به فرمان او، و

۱. و از نشانه‌های قدرت او آنکه بادهای مؤدّه‌دهنده را می‌فرستد، تا رحمت خود را به شما بچشاند و تا کشتی‌ها به فرمان او روان باشند و از فضل او روزی بجویند. باشد که سپاس گویند. (روم / ۴۶)

۲. خداست که بادهای را می‌فرستد تا ابرها را برانگیزد و چنان‌که خواهد، بر آسمان گسترده. خداست که آن را پاره‌پاره کند و ببیند که باران از خلال ابرها بیرون می‌آید و به هر که خواهد از بندگانش برساند و آنان را شاد و خرسند سازد. (روم / ۴۸)

تا شب طلب روزی کنی و آن را وجه معاش سازی و به او توسل کنی با بسیاری منافع.
(تفسیر روض الجنان و روح الجنان، ج ۱۵، ص ۲۶۷)

«اللّه الّذی یرسل الرّیاح فتثیر سحابا بما تحمله من بخار الماء المتصاعد من كتلة الماء فی الارض، و تحرکه فی الفضاء» فیسطه فی السماء کیف یشاء و یفرشه فی الجوّ كما لو كان بساطا ممتدا فی الافق و یجعله کسفا اى قطعاً متراکمة بعضها فوق بعض، فقد یصطدم بعضها ببعض، و قد تنبعث شرارة كهربائية بین طبقة منه و طبقة فترى الودق یرج من خلاله و هوالمطر الّذی ینبعث منه فیهطل و یتساقط على الارض فاذا اصاب به من یشاء من عباده تبعاً للحکمة التی یوزع فیهاالمطر على البلاد والعباد، إذا هم یرستبشرون به لتأثیره الکبیر فی حیاتهم، لانهم یشربون منه و یرزعون من خلاله، و یغتسلون و یتطهرون به. (تفسیر من وحی القرآن، ج ۱۸، ص ۱۵۷)

منظور از اینکه بادها را «مبشر» خوانده، این است که: بادها مزده باران می دهند، چون قبل از آمدن باران باد می وزد... «و لتجرى الفلک بامرہ» - یعنی بادها را می فرستد تا چنین و چنان شود، و نیز کشتی ها به امر او به حرکت درآیند و «لتبتغوا من فضله» یعنی: و تا رزق او را که از فضل اوست، بطلبید. (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۲۹۹)

پدیده باد در مثنوی معنوی

برای شخصیتی چون مولانا که بازیگر اصلی و جایگزین ناپذیر مثنوی است و به گونه ای، هم از زبان پیامبر (ص) حرف می زند، هم از زبان ابولهب و ابو جهل و هم از زبان شیطان و هم از زبان فرشته... دور از انتظار نخواهد بود که هر پدیده بی جان را اثر و حیاتی دیگر باره بدمد و آن را به سخن گفتن وادارد؛ چون کاملی خاک برگیرد و به گوهری مبدل کند و به ناقصان نشان دهد که اگر زر بردارند، به خاکستری تبدیل می کنند. پس در مثنوی، سنگ احمد را سلامی می کند، باد با سلیمان حرف می زند. جمله اجزای جهان اندر نهان با ما می گویند روزان و شبان؛ ما سمعییم و بصیرییم و خوشییم و با شما نامحرمان ما خاموشییم:

باد در تقابل با آتش قرار می‌گیرد^۱. باد، شیران علم را به جنبش درمی‌آورد و نشان می‌دهد که آنان شیران واقعی نیستند^۲. باد و بود هم‌عنان و هم‌مسیرند و جملگی هستی وجود آدمی را می‌سازند و همه را داد و رحمت یاری می‌گیرند^۳. باد و خاک و آب و آتش ضمن بندگی حق با بندگان حق باب سخن را نمی‌گشایند، بلکه با خداوند از در سخن درمی‌آیند^۴. هود برای ایمن‌بخشی قوم مؤمنان در برابر مصیبت آسمانی که به صورت و سیرت باد نازل می‌شد، خط‌کشی‌های حفاظتی را پیاده می‌کرد^۵. اجل و درآمدنش به‌سان باد است اما نه بادی که آزاردهنده است، بلکه با عارفان مانند نسیم یوسفان نرم و خوش است^۶. آب را باد به گردش و چرخش درمی‌آورد^۷. باد، یکی از ابزار جان‌ستانی خلاق توسط عزرائیل است. در داستان «نگریستن عزرائیل بر مردی و گریختن...»، همین باد است که آن شخص را به سمت هندوستان می‌برد^۸ تا در موعد معین و مقرّر مقرر جان او را بستاند^۹. یکی از اقسام و اصناف باد، باد درویشی است که جهانی را به سکوت و سکون

-
۱. مثنوی معنوی، دفتر نخست، بیت ۹:
آتش است این بانگ‌نای و نیست باد
هرکه این آتش ندارد نیست باد
۲. همان، بیت ۶۰۶:
ما همه شیران ولی شیر علم
حمله‌شان از باد باشد دم به دم
۳. همان، بیت ۶۰۸:
باد ما و بود ما از داد توست
هستی ما جمله از ایجاد توست
۴. همان، بیت ۸۴۱:
باد و خاک و آب و آتش بنده‌اند
با من و تو مرده با حق زنده‌اند
۵. همان، بیت ۸۵۷:
هود گرد مؤمنان خطی کشید
نرم می‌شد باد کانجا می‌رسید
۶. همان، بیت ۸۶۳:
همچنین بساد اجل با عارفان
نرم و خوش همچون نسیم یوسفان
۷. همان، بیت ۸۸۲:
آب اندر حوض اگر زندانی است
باد نشفش می‌کند کارکانی است
۸. همان، بیت ۹۶۲:
گفت همین‌اکنون چمی خواهی بخواه
گفت فرما باد را ای جان‌پناه
۹. همان، بیت ۹۶۶:
باد را فرمود تا او را شتاب
برد سوی قعر هندوستان بر آب

می‌کشد.^۱

گاهی شاخ و برگ، از حریفان باد می‌شوند.^۲ عیب درختی را که از ریشه خشک شده باشد، نباید بر گردن باد جان‌افزا انداخت.^۳ در داستان نحوی و کشتیبان، همین باد است که کشتی را به گردابی می‌اندازد و در یک مناظره شگفت، محوی‌دان، دست نحوی‌دان را رو می‌کند.^۴ باد را یزدان ازدهایی برای قوم عاد و صلح و آستی و سلامتی و امنیت برای مؤمنان قرار داده بود.^۵ باد گاهی رودرروی کوه می‌ایستد. باد نماد ضعف و ناتوانی و کوه نماد قدرت و صلابت و استواری^۶؛ باد، نمادی برای نشان دادن ضعف رأی و سستی تصمیم^۷؛ باد یعنی پوچی^۸. باد، قدرت رویارویی با کوه را ندارد همچنان که خس، قدرت مواجهه با باد را.^۹

باد در قیاس با خاک از جنس عالی و خاک از جنس دانی است.^{۱۰} باد، توان رودرروی با

-
- | | |
|-------------------------------|---------------------------------|
| ۱. همان، بیت ۹۹۱: | باد درویشی چو در باطن بود |
| بر سر آب جهان ساکن بود | |
| ۲. همان، بیت ۱۳۴۵: | شاخ‌ویرگ از حبس خاک آزاد شد |
| سر برآورد و حریف باد شد | |
| ۳. همان، بیت ۲۰۴۸: | گردخت خشک باشد در مکان |
| عیب آن از باد جان‌افزا مدان | |
| ۴. همان، بیت ۲۸۴۳: | باد کشتی را به گردابی فکند |
| گفت کشتیبان به آن نحوی بلند | |
| ۵. همان، بیت ۳۳۳۸: | گردش این باد از معنی اوست |
| همچو چرخ‌کان اسیر آب جوست | |
| ۶. همان، بیت ۳۸۰۱: | که نیم کوهم ز حلم و صبر و داد |
| کوه را کی درریاید تندباد | |
| ۷. همان، بیت ۳۸۰۲: | آن که از بادی رود از جا خسی است |
| زانکه باد ناموافق خود بسی است | |
| ۸. همان، دفتر دوم، بیت ۱۰۵۵: | آنچه آبست است شب جز آن نژاد |
| حیله‌ها و مکرها یاد است باد | |
| ۹. همان، بیت ۱۰۶۸: | دام خود را سخت تر یابند و بس |
| کی نماید قوتی با باد خس | |
| ۱۰. همان، بیت ۱۲۸۴: | خاک همچون آلتی دردست باد |
| باد را دان عالی و عالی نژاد | |

نور را ندارد^۱. باد حامل آتش است^۲. آدمی مانند کشتی و بادبان است. باید ببینیم که باد را آن بادبان به گردش درمی آورد^۳. باد، حامل و خادم حضرت سلیمان (ع) است^۴. باد سراسر قهر و خشم است^۵. در داستان شیخ زنبیل یاف، باد وسیله آزمایش مرد حق می شود^۶. در داستان دادخواست پشه از باد، پشه به حضرت سلیمان (ع) می گوید: سلطانا! باد آرام و قرار را از من گرفته است و من را بسیار اذیت می کند^۷. حضرت سلیمان (ع) می گوید: باش تا باد را ندا زنم و به حساب و کتابش برسم! به محض اینکه باد آمد، پشه محو شد و به تعبیر مولانا:

گفت ای شه مرگ من از بود اوست

خود سیاه این روز من از دود اوست...

او چو آمد من کجا یابم قرار

کو برآرد از نهاد من دمار

سایه‌هایی که بود جویای نور

محو گردد چون کند نورش ظهور^۸

پیامبر چون کشتی است که پیروان خویش را از توفان و بلایای زمینی و آسمانی

-
۱. همان، بیت ۱۸۷۴: عودسوزدکان عود از سوز دود
۲. همان، بیت ۲۵۱۳: آتشی زد شب به کشت دیگران
۳. همان، دفتر سوم، بیت ۲۵۵: آدمی چون کشتی است و بادبان
۴. همان، بیت ۱۰۱۵: باد حمال سلیمانی شود
۵. همان، بیت ۱۳۱۲: باد قهر است و بلای شمع کش
۶. همان، بیت ۱۶۷۲: پهنج روز آن امرودی نریخت
۷. همان، بیت ۴۶۴۳: گفت پشه داد من از دست باد
۸. همان؛ ابیات ۴۶۵۵ تا ۴۶۵۹: باد کی حمله برد بر اصل نور
- باد آتش را به کشت او بران
- تا کی آرد باد را آن بادبان
- بحر با موسی سخن دانی شود
- جز که شمع حق نمی باید خمش
- ز آتش جو عرش صبوری می گریخت
- کاو دو دست ظلم بر من گشاد

می‌رهاند^۱. هجوم باد درسی است برای پسینیان تا به سرنوشت عاد دچار نشوند^۲. پشه، ذوق درک لذت باد را ندارد^۳. باد عیسایی احیاگر است. باید از باد و بود سرد تن پوشید^۴. این همان باد است که ایمنی‌آفرین می‌شود^۵. باد، پیک شرارت و حلاوت است^۶.

نتیجه

طبق تعریف کاسیرر (انسان، جانوری سمبل‌ساز)، انسان، جهان‌های سمبولیکی می‌آفریند که میان او و واقعیت حایل می‌شود؛ مانند جهان زبان و جهان اسطوره و جهان هنر و جهان علم (کاسیرر، ۱۳۷۸: ۲). ادیان برای ملموس کردن عناصر معنوی ناگزیر از آفرینش پدیده‌های حسی و دخل و تصرف در آن‌اند تا پیروان بدون رنج ذهنی زیاد پذیرایش باشند و یکی از وجوه مشترک قرآن و مثنوی، در استفاده نیکو از این پدیده‌های مادی و حسی و دمیدن روح و حیات به آنها است که چهره‌هایی از آن را در بررسی کارکرد «باد» در هر دو کتاب معنوی دیدیم؛ هرچند که باید اذعان کرد مولانا پاره‌ای از نقش‌های باد از جمله به حرکت درآوردن کشتی و یا واژگون کردنش را از قرآن اقتباس کرده است.

کتابنامه

قرآن کریم.

-
۱. همان، دفتر چهارم، بیت ۵۳۷:
بهر این فرمود پیغمبر که من
همچو کشتی‌ام به توفان زمن
۲. همان، بیت ۷۸۳:
باد را دیدی که با عادان چه کرد
۳. همان، دفتر پنجم، بیت ۱۳۱۲:
پشه بگیریزد ز باد بادها
۴. همان؛ دفتر ششم، بیت ۸۷:
بو ننگه دار و بهر هیز از زکام
۵. همان، بیت ۴۶۸۵:
این همان باد است کایمن می‌گذشت
۶. همان، بیت ۴۶۹۱:
باد گوید پیکم از شاه بشر
- پس چه داند پشه ذوق بادها
تن پیوش از باد و بود سرد عام
بود جان کشت و گشت او مرگ کشت
گه خبر خیر آورم گه شور و شر

نگاه تطبیقی به ادبیات پدیدارشناسانه قرآن و مثنوی ۸۵

حسینی، فضل‌الله سیدمحمد. ۱۴۱۹ ق. تفسیر من وحی القرآن. ج ۲. بیروت: دارالملک للطباعة والنشر.
رازی، ابوالفتوح حسین بن علی. ۱۴۰۸ ق. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن. مشهد: بنیاد
پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

شیمل، آنه‌ماری. ۱۳۷۶ ش. نگاهی پدیدارشناسانه به اسلام. ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی. چاپ
اول. دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

طالقانی. سید محمود. ۱۳۶۲ ش. پرتوی از قرآن. ج ۴. تهران: شرکت سهامی انتشار.
طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۷۲ ش. مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن. ج ۳. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
کاسیرر، ارنست. ۱۳۷۸ ش. فلسفه صورت‌های سمبلیک. ترجمه یدالله موقن. ج ۲. تهران: انتشارات
هرمس.

موسوی همدانی، سیدمحمدباقر. ۱۳۷۴ ش. ترجمه تفسیر المیزان. ج ۵. قم: دفتر انتشارات اسلامی،
جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

مولوی، جلال‌الدین محمد. ۱۳۳۶ ش. مثنوی معنوی. به تصحیح رینولد نیکلسون. تهران: انتشارات
امیرکبیر.

میبدی، رشیدالدین احمد بن ابی‌سعد. ۱۳۷۱ ش. کشف الاسرار و عدة الابرار. ج ۵. تهران: انتشارات
امیرکبیر.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پڙوڻ شڪاھ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی